

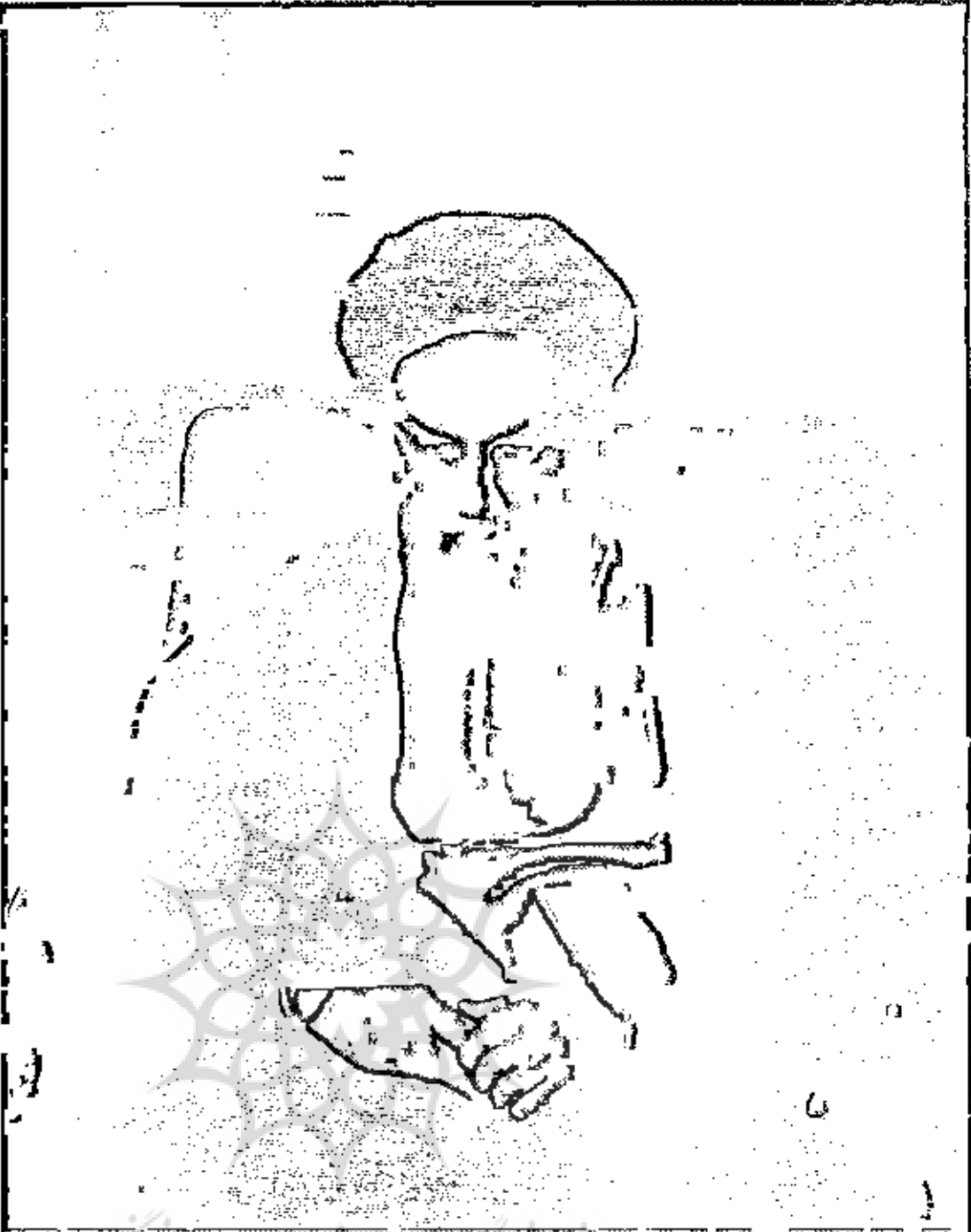
کشور شما یعنی جهانی شدن آن جهان گرایی
معنوی تقدیر نهفته همواره تاریخ ایران بود و من آن
را به شکستگی کشایدم ایران نه واقعتی در خود
که حقیقی برای جهان هسته من و هموطنانت
در بهمن ۱۳۵۷ حقیقت را اثبات کردیم. مرا بهتر
بین

من و سازمان؟

شما ایرانیان به وسع جاه من می توانست خود
جمعی تان را در ک کسید ظهور من، دلیل وحدت
و تمامیت و متحد گاری هویت شماستند من دلیل
وحدت از پیش شمایم من، همچنان که در
تاریخ شما در عرفان و هر سیاست نیز وحدت را
می بینم نقطه مقابل وحدت شما عشق به سازمان
استند من که عادت کردم جهان را در وحدت خود
بینم و اصولاً توقف در کثرت را حوش نمی دارم.
عمل صرفاً سازمانی برای اهداف ملی و وسیع را
نیز نمی پسندم. سازمان یعنی دلخوش داشتن
به خاصگی، نخیکی برای نخیکی، در این معنا من
سازمان را دوست ندارم حتی اگر گاه آن را ضروری
بدانم از نظر من که از هر قائل گفتم توحید حرکت
کردم و به سیاست توحید گفتم. «چندام، تعلق
سازمانی یا داور لاکل حرب پهلادیم فرعون»
است هیچ شخصیت مشهوری - هر قدر خدمتگزار
و خوش سابقه - از طریق سازمانش با من ارتباط
نمی یابد هیچ جمعی از نخبگان که بخواهند به هر
دلیلی راه خود را از راه هفت مسلمان ایران - چنان
کنند و بخواهند از موضعی مشرف بر آنان عمل
کنند و به زعم خود نسبت به هدایتگری بزنند، به
تورن من راه نمی یابند. البته شما خم نیست
نیستند. خطاب من به تمامیت واحد ملت است من
نخبگان را پشت سر ملت می خواهم نه جلوی ملت
پس سازمان می تواند مصون از بسیاری
نخیره گرایی باشد و از سوی دیگر بسیار مفید و
ضروری مانند زشتی دگر و غیرتند با انجمن های
اسلامی یا سپاه پاسداران که بعد از جنگ تکامل
نیابدی و سازمانی یافت اما افرادی که از طریق
سازمانشان با من ارتباط می یابند در واقع از تباط
و استعدادهای با من دارند فقط به جایی من
بسیجی خمینی است که در شمول این سخن قرار
ندارد من با بسیجی ام تنها به در این جهانی و در
آن جهان - جایی ایرانی ترین در میان ایرانیانی
است که با من قرار داد تأسیس جمهوری ای
برای خداوند و انصاف کردند زیرا در این مسیر
- مسیر من - از ادانه تا انتخاب سرگ پیش رفتند
با این حال - جیران من فقط ایرانی نیستند
من و بسیجی های سرسبز جهان «دوباره دین را
متعلق به خداوند خواهیم ساخت (الدین کله لله)
من شاید نزدیکترین دلم که فدای آن من دورند اما
بسیجی یک دور سخت نزدیک به من است من و
بسیجی ام هیچ گاه از نزدیک یکدیگر را ندیده ایم با
این حال ما فقط به هم می نگریم در خلوت مالتیاب
نمی گنجد دوی ما هیچ گاه سمس نمی شود

فرا تر از تناقض

من از تناقض نمی هراسم بلکه او از من
می هراسد زیرا من به سلطنت و هیبتش که دو هزار
سال است حتی فلاسفه را هراسان کرده ضرب زده ام
من سخت متعجبم اما سخت دیده گوشه به سوی
تا زگی ها می آخوند کلمه و سخت آخونده اما
سخت سناشگر دستنبردهای جدید من سخت
دولتسازم و متعهد به مقتضیات دولت جدید اما
سخت متعهد به جنبش اجتهادی جدید (تقلاب)
اسلامی من سخت ارمانی و سخت عملگر ایم من
هوشمندی سخت عقلی و منطقات گری بهر صند
از شجاعتم من سخت ایرانی و سخت نگران
شرایط مسلمانان جهانم من درون یک انقلاب
ملی - دموکراتیکم - درون زانم «خدای تبارک
و تعالی» آنگدم من به تناقض لبخند می زنم و از
آن به منزه ابزار پیشروی به سوی انق های جدید
استفاده می کنم تاریخ جدید کشور شما بر روی
منشی از تناقض ها (تناقض کشاکش های متضاد)
به پیش رفته است من از تناقض نمی هراسم شما



من پارسا و روح الله

۱۳۵۷ در ذهن ترسیم کرد شما از هر طرف با من و
شرایطی که من آغاز کردم مواجه هستید من بر
فناوری های شما و رضایت و خشم شما اثر گذاردم
شما در متن من زندگی می کنید من تقدیر توین
شمایم و سازمان جهان جدید صورت شما
من در عین حال که سزنده شما می جدیدم
خود شما نیز هستم من حقیقی از درون و جهان
تاریخی شمایم و هم کمال ممکن شما من «نوی
آرمانی من، جامع سردگن، زندگان و آیندگان
شمایم من تاریخ شمایم آن گاه که به سر زندگی
پیوند می خورد من ثمره فضایل و ظرفیت های
خفته شمایم آن گاه که خداوند به آن می نگرند من
ایران تمامم کمال پروژه لیریتتم من، یعنی تاریخ
ایران - آن گاه که به اراده خداوند ارج گرفته است
جمهوری اسلامی یعنی ایران جدید شما ایران
جدید شما باید آغازی برای جهان باشد، نه فقط
آغازی برای ایران این دو با هم متناقض اند؟ آخونده
می گنجد دلشور فترتی اندیش من می گویم که
ایران، حقیقت نهفته ای برای جهان است شکوفایی

بزرگی به این ترتیب - غیر علائمه - قربانی یک
شناخت اولیه و مفصلتی شده و سپس به سهولت
فراموش شده چینی می گنجد شما که عادلانه تر
است مرا بیایی شناسایی کنید زیرا من بیایی
متبلور می شوم به تحولات پیرامون خود بنگرید
سلسله علل و زمینه ها را بگردید و به عقب بروید تا به
کجا می رسید؟ به یک تاریخ نزدیک به بهمن ۱۳۵۷
به من من در جریان من خمینی ایمن می یابم
من همام که با هر تحول می توکید مرا ببیند اگر
به من ببیند شما من هم چنان قدسیده ای ام
من شما می جدید
اما شما کمتر به من می اندیشید و این البته طبیعی
است همان قدر طبیعی که نیندیشیدن ملی به آب
من به دلیل گسترده گی، دیده نمی شوم با این حال
شرط فضیلت مندی شما اندیشیدن به من است
چنانکه اندیشیدن به من، یعنی اندیشیدن به تاریخ
جدید ایران تاریخ جدیدی که سراسر تاریخ هزارگی
ایران را در خود فشرد و آن گاه نسخ کرد اینک دیگر
نمی توان هیچ تصور مفید و واضحی از ایران قبل از

سید جوان طاهایی
«مانا آرنت» می گنجد من جز به آنچه انجام
می دهم، نمی اندیشم. بر همین اساس
مقاله حاضر مدعی آوردن سخن نمازهای
نیستند بلکه گونه ای بازاندیشی شتابان در
تجربه هایی است که ملت ایران ذیل رهبری
امام خمینی (ره) (و سپس آیت الله خامنه ای)
از سر گذرانیده است نوعی بازخوانی تاریخ
جدید ایران که نظریه ریشه ای بودن رهبری
امام خمینی (ره) در آن می گوشد از زبان
رهبر انقلاب سخن بگوید نویسنده از همه
کسانی که عظمت و زرفای نام امام خمینی را
در گمی کنند بیش از پیش بپوش می طلبد
من روح الله
بسیاری تصور می کنند افرادی که بنگ بار
شناخته می شوند تا بد شناخته شده هستند اما
شناخته لایه های متعدد دارد به دست آوردن
شناختی از فرد شناخت آن فرد نیست افراد

هم نهر اسید بگلرید تا (گویی) او از شما بهرسد به نیرهای مغفوت جویهای منقوت بهید به تنوع خود بهاید و نیز به وحشی که در لای صورت شملست خلدوند حذت شملست هلت ایران... مورد عنایت خلدست... و البته شما از تناقض نمی هر اسید شما همواره در تاریخ خود به گوناگونی ها و تفاوتها خوشامد گفتاید کشور شما حرکتی از گوناگونی ها به وحدت است ایران یعنی حرکت از انواع گوناگونی ها و تفاوتها به صوری وحدتی روحی اسلا ایران یعنی عنیتی روحی شما به شدت اهل شناسایی غیر و در عین حال به شدت خودتقن هستیده همواره این چنین بوداید به سر بردن با گرایش های مغفوت و متعاس یک ویژگی مهم سیاست اجتماعی ایران به ویژه در دوران مشرن بوده است من اصل ترین ویژگی های تاریخ فرهنگ شما را در قیف زمانه سریز کردیم من معجزهای فیلل درک برای جمله فکری ایران من توأمان معجزه و واقعیتی طبیعی ام

مأمور تر از بقیه هفت ماقدم به شخص نیست... من اسلا خوش تسلیم از هن... سخن بگویم و شما هیچ گاه در گفتار ما به صورت مستقل نمی یابید مگر آنکه بهما نویسنده مزاحمی پیدا شود و بخواهد اسلا شما در کلام من فقط در دفعات بی پایان کلرید کلمه خدا را می بیند من از منیت بسپار دورم من و فقط من توگم شو که با پرشی بلند از عرفان و زهد تمام به مبارزه تمام بچم من سیاست ویژه خود را از عرفان خود آوردم عرفان من سازنده علم سیاست جدید انقلاب ایران است

من آری در دوران مشرن ظهور کردیم اما یک رهبر مشرن نیستیم جهان یهودی - یورژوایی که در فرهنگ آمریکایی به تبلور کفیل خود رسیده است من «فرد را انقیظ می کند همه چیز به هن» برمی گردد اما من می گویم که من شیطان است

است؟ خدای صانه فقط یک چیز: قیام برای خده (هما انظکم بواجدهن تقو موالله مشنی و فردای) تا آنجا که جهان برای خدا باشد این یک ایسه از قرآن تمام زندگی مرا توضیح می دهد از هنگامی که در نوجوانی در خمین تفنگ برداشتم تا آن گاه که نامهای برای آقای گورباچف نوشتم زمین باید متعلق به دوستان خلدوند و دوستان دوستان او باشد مخالفان این اراده صاحبان نظم کهن باید مغلوب و ناکام شوند قرن آتی باید قرن مستضعفان جهان شود و به خواست خدا چنین می شود

این مسیر من است این مسیر و این اراده و بسیاری را می ترسند اما راه نه هواله تاکنون ترسیدم من خمینی ام سریز خلدوند برای تغییر جهان من نشانه و آغاز تغییر بزرگم در اجرای تکلیف من جهان را حقیر می بینم «گر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی دارم در اجرای آنچه من تکلیف خلدوندی خود می بینم شکست مهم نیست به روزی هم مهم نیست مسیر منتهی به این دو هم مهم نیست

من هیچ گاه به مسیر دلخوش نکردم و به هدف هم من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می افتد نظرم من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم» همین بعد از خده با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بستیم «هم با این مردم کار دارم اینها هم با من کار دارند» (سال ۵۷ در میانه استقبال تودهای در بهشت زهرا)

در این راه من از حمایت های آشکار و پنهان «خدای تبارک و تعالی» بهره مندیم تا آن حد که همه چیز در اختیار من است اما خودم در اختیار خودم نیستم «بر سر سینه این یعنی چه؟ یعنی ولایت تکوینی» یعنی آنچه من می خواهم همین می شود (۱) «هر صبح می گویم من منتظر به روزی نیومدم» (۲) «من در مورد گفته های مطرحی از قبل نمی گفتم یک چیزی می گویم و درست در می آید»

خلدوند ملت ایران را به من اختصاص داد و مرا به خود خلدوند ملت ایران را همه دانسته هایش به من بخشید و خواست مراد خواست آنان ساخت اما من فقط به تمام نشده قرار داد دوران ساز خلدوند با ملت ایران قرار داد گفتار از آزادی به بندگی به بهانه من خواست خلدوند در سرزمین شما متجلی شد به خود پیالید شما ملت ایران مرزبان خلدوندید شاه و آمریکا بهانه اند حتی نظام جمهوری اسلامی هم اصل نیست «شکل است» هدف نیست «مفهمه است» اصل مرفله است که باید در دنیای جدید حاصل شود این فلسفه جمهوری اسلامی است و نیز فلسفه جهان جدید در حال ظهور

آیا من رهبر سیاسی بزرگی هستم؟ این وصف که همیشگی است بسیار فراتر از یک بنیاد گزار یک قهرمان تاریخی و من پیامبری در درون جان هایما ایملی رسوخ باند و مقاومت غایب از من پیام آور نام خدا پس از ۴۰ سال فراموشی در حافظه بشریت هستم من از طریق مقاومت دشمنان خود گسترش می دهم من مکر خلدونم من خمینی روح خدا را کاید زمانم من روح جهان جدیدم من شما میباش اما شما من نیستید بکشید تا به من به خود عالی تان برسید خود عالی شما در ترکیبی از خفا خواهی و سرزندگی (منی بیایی نظمهای موجود) نهفته است من شما را چنین می بینم گویی اسب نازاری که فقط به صاحب خود (عز و جل) سواری می دهد و غیر از او نسبت به همه چیز هر قلمون و هر ارزنی عصبانگ است سب و فلان صاحب خود را شفته خود می کند

۱- خطرات این الله احمدی ملی می برتر است انقلاب اسلامی ص ۲۰۴-۲۰۵
۲- همان ص ۲۰۱
۳- همان ص ۲۰۰

ما یامم از کنار این دعوی رایج و طولانی که آیا قهرمان مولود شرایط خاص تاریخی است یا الزام شرایط تاریخی سازنده رهبری های بزرگ است یا کم احتمالی بگنیم من جادوی ضرورت را خوش نلرم اگر من سمیر اینچاد بودم که قیام نمی کردم در عین حال من از برهوت نسبت و نوسان بی پایان میان این یا آن دسته از شرایط جزئی و محدود نیز آگاه دارم باور به نسبتی جد اموره چگونه می تواند اقدام بزرگ را تجویز کند؟ من به چیزی میان این دو معتقدم و آن تکلیف است «تکلیف» ضرورتی است که فرد آزاد را بر برای خود قائل می شود اما آیا باور به تکلیف یک صفت خالص ایرانی نیست؟ ایرانیان که همواره آزاد بودند - صفتی که معمولاً به دولت گریزی مشهور آنان سوسمبیر می شود - همواره آزادی اجتماعی خود را به باوری از یک تقید سیاسی فروختند و شما در تاریخ آن راه عزان آیین شهرهای ایران شناسایی کردید می بیند فروش آزادی و به بندگی می تواند فدای اصلی تاریخ ایران باشد

اهل خیر می دانند که هیچ ضرورت و موجبتی ظهور رهبری من و بلوغ شرایط اجتماعی برای رهبری ام را توضیح نمی دهد هیچ کس نمی داند انقلابی که از هر نظر نمی یابست رخ می داند چگونه رخ داد در زمانی که تصور حکومت دینی هم دشوار بود آن چگونه واقعیت یافت؟ دانشمند کسی است که بتواند متعیر شود رهبری من و تأسیس جمهوری اسلامی هیچ گونه شرایط جامعه شناسانه موجبه ای نداشت و حسب عقل سلیم زمانه قابل تحقق نبود برای من تاریخ مدرن ایران چیزی است حتی اندکی بیشتر از یک دستور اقدام نیست و من برای آن حکمی بیشتر از یک زمینه عظیم از ضرورت آفرینی قائل نیستم من که ظهوری معجزه گون هست شرایط و زمینه های مافیل انقلاب را خیلی عظیم و حفر می بینم من لیرالیزم یا لیرالیول را «هیبرالیک» گفتم و برای اصلاح آنچه گفتم کمترین زحمتی به خود ندادم من غیر خدا را حقیر می بینم من توأمان خودم هستم و خود را نمی می کنم

خیلی ایسادی ندارد که جمهوری خلدوندید ندلومی برای تاریخ دولت مدرن در ایران هم تلقی شود اما حتی اگر این شبهه تعلق مفید و قابل دفاع باشد حقیقت آن است که جمهوری ای که در ایران تأسیس شده امری حادثه گون (بومالده) بود و امر حادثه گون یا استقلال خود از شرایط پیشین و نیز مرز نابذیری اش مرگ می شود پس جمهوری اسلامی توأمان جمهوری ایرانی (ایران) و جهانی (برای جهان) است

شما و کشورتان دیگر واقعیتی در خود نیستید با تقدیر جدید خود آشنا شوید و حسب شرایط جدید بیندیشید تقدیر خفته پندار شملست

۱- یدع هر گزی من فلسفه سیاسی من چیست؟ مقایست من کدام

اینکه من روح الله خمینی کسب احتمالاً پرسشی است که در حال و این خده تاریخ مغفون خارجی را وسوسه خواند کرد آنها ممکن است بخواهند که مرا بیشتر بگویند و از رزاهایم سر در آورند به آنها بگویند خود را خسته نکنند زیرا در درون جزئی دنیا چیزی نمی بینند من هر چه داشتم فرو گذاردم از همان جوانی هم چنین که در تمام رزاهای من در بیرون من است و تازه سخت آشکار است مرا در جزئی های مردمی که جان مضاعف بدلان بخشیدم ببینید و در اراده آنان به استعلا و در قدرت پرستگی شان مرا در خلاقیت و نوجویی آنها و در توانشان برای زایش جهان جدیدی از معنی ها و جهت گیری ها

مستعد و نهالها در تقدیر جدیدی که خلق می کنند ببینید من انقلاب خاموش سخن به گزافه نمی گویم به یاد داشته باشید کسی از من لفرق نشنیده است و هیچ گاه کسی ندیده است که من از موضوع احسالات سخن بگویم

من و کشور شما من سرزمین شما را مقنس می انگارم زیر العنایی خلدوند به ال اله است خود شما هم به همراه همه فضایل و توانایی های شان مهم تر از سرزمین تان متعلق به اهل بیت (ع) هستید از همین روست که هلت ماز اول تا حالا همیشه پشتیبان خلدوند تبارک و تعالی بود منتهی گاهی ملموس بوده است و گاهی غیر ملموس

ایران شما سرزمین ایده خلدوند است اما نه آن تصور از خدا که یک غار آرام برای یک سبیک زندگی بی تیش و مرگ آلوده می سازد در سرزمین شما مفهومی از خدا چاری است که در حال تیش و شور است و سرشار از زندگی خلدوند در سرزمین شما یک مفهوم مردم یک ارزش خودم و انتخابی برای سکون نیست بلکه کلون زندگی است آشفشان معنست و به هر بهانه اندر خش نامش را بر جان های شما می افکنند هر لحظه ممکن است الهامی دسته جمعی بیقریند شما چه گنهار و چه در ستکار همواره در گیر خلدوندید همیشه چنین بوده اید و من از همین ویژگی تان سخت خوشم می آید حالا می دانید که چرا گفتم «ایرانیان خوبند» جمهوری اسلامی «علمه طبیعی تلاطمات خلدوندی درون شملست که حتماً ریشه مولی دارد و خود خدا را رانگیز بریده است اینک دیگر روشن شده است که چرا من پیامی و همواره در سخنان خود وحدت اسلام و ایران را مفروض گرفتم از نظر من جنگ با ایران جنگ با اسلام است جنگ با قرآن است جنگ با رسول الله است و این از اعظم محرماتی است که خدای تبارک و تعالی نمی گذارد او

چرا این گونه است؟ زیرا ایران جمهوری اسلامی می خواهد گذشته اسلام را به آینده اسلام متصل

